

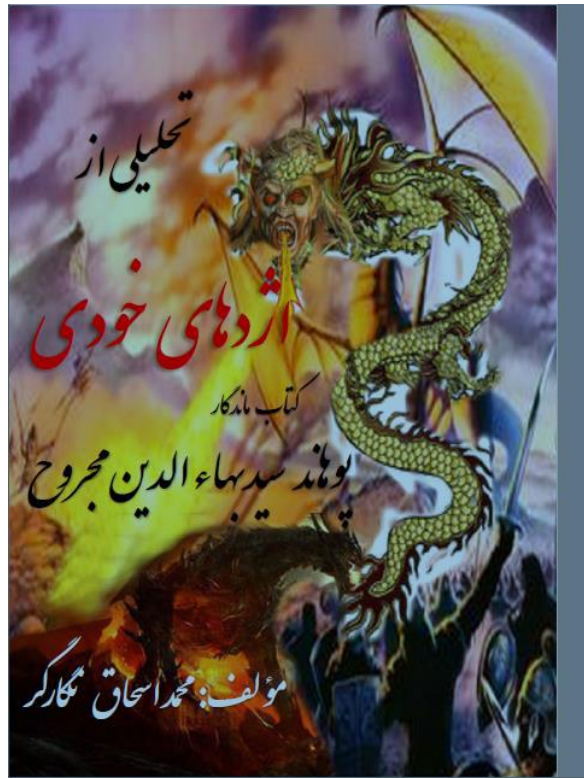


۲۰۱۸/۰۵/۰۱



م. اسحاق نگارگر

# تخلیبي از اژدهای خودی

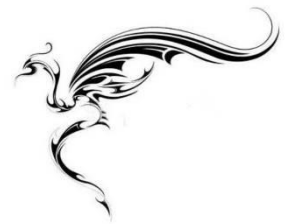


قسمت نهم

# تحلیلی از اژدهای خودی کتاب ماندگار پوهاند بهاء الدین مجروح



## اژدهای خودی



### اشاره های استاد به جوان مجذوب الحال



قسمت نهم

در بخش گذشته یادداشت مربوط به اژدهای خودی یادآوری کردم که استاد مجروح برای جوان مجذوب الحال که در جست و جوی معنای آوارگی بود هفت اشاره نمود. امروز آن هفت اشاره را ذکر می کنم و می کوشم منظور اصلی آن اشاره ها را بررسی نمایم.

"اشاره اول: درد آوارگی از جهتی بی امان است که درد عمیق تری را بیدار می سازد و بر زخم کهنه تری نمک می پاشد، درد آوارگی گوشه ای از پرده خودی را به یک سو می زند و پرتگاه هولناکی را در بیابان وجود می نمایاند."

"اشاره دوم: ای دوست راه آدمیت از مقام ناآگاهی آغاز می یابد و به سرمنزل خود آگاهی می انجامد و اما آدمی وقتی از بیخودی اندکی به خود می آید، فریفته خویشتن می گردد، به خود پرستی می گراید و در بند خود گرفتار می آید. آن بیرون آمدن از بی خودی سرنوشت اوست و اما آن فریفتگی اشتباه و گمراهی اوست و آن گرفتاری بیابان آوارگی او."

"اشاره سوم: ای دوست! آدمی در اسارت خودی منازل عقب را در شب فراموشی فرو می برد و از منازل پیش رو خبری نمی یابد، از خود نمی پرسد: این آمدن ها ز کجا و رفتن ها به کجا؟ او فقط خودی را سر منزل مقصود می

داند. بدین گونه راه عقب تا سرچشمه حیوان و راه جلو تا سرمنزل انسان متروک می گردد و مرور ایام آن راه ها را محو و نابود می کند".

"اشاره چهارم: ای دوست! خودی پیچیده در زنجیر خود، بیگانه از مبداء خود و بیخبر از منزل آینده خود، مجرد و منزوی خود را واقعیت مطلق می داند، خدا را از درون شهرستان جان بیرون می راند و می خواهد خود به جای او بر مسند فرمانروایی مطلق بنشیند".

"اشاره پنجم: ای دوست! فرمانروای خودی طالب قدرت مطلق است، در بین آدمیان کسانی که یوغ قدرت او را به گردن می نهند و قدرت مطلق او را گسترش و استحکام می بخشند آواره کنندگان استند و آزادگانی که با آن آواره کنندگان نمی سازند، در برابر حکم آن فرمان گستر استبداد و شر سر تسلیم فرو نمی آرند و با میهن معنوی خویش بند و پیوند در دل نگاه می دارند، آواره شدگان استند".

"اشاره ششم: و اما ای دوست! فرمانروای خودی چون از میهن معنوی خویش دور افتاده است در حقیقت خود آواره آوارگان است و سرچشمه گمگشتگی و غربت آدمیان. دور راندن از خانه و وطن و یا دور رانده شدن از زادگاه و میهن هر دو پدیده های جزئی اند که فاجعه گلی را در کلیت آن در نفس هر فرد آواره شده و آواره کننده یکدم جلوه گر می سازد".

"اشاره هفتم: ای دوست! تا فرصتی که آن آفت روی زمین توان می یابد که سرزمین های انسان نشین آبادی را به ویرانی و فساد کشاند و آواره کنندگان تاریک نهادی را در خدمت خویش گمارد، ما آواره شدگان خواهیم بود و آوارگی معنوی زندگی من و تو خواهد بود".

و اکنون وقت آن رسیده است که به شرح و تحلیل اشاره های استاد بپردازم:

در باره اشاره اول: انسان دو نوع آوارگی دارد. نخست وقتی چشم به زندگی می گشاید حیوان و در چنگال خودی غریزی اسیر است و چنان در خورد و خواب غرق است که از خودی اجتماعی یعنی فکر کردن در باره دیگران و یا ایثار به خاطر دیگران چیزی نمی داند و اگر بر همین منوال ادامه یافت خودی اجتماعی را کاملاً فراموش می کند و این آوارگی در واقع آواره شدن از قلمرو فضایل انسانی و به تعبیر کلام الله مجید سقوط در اسفل السافلین است، اما این انسان اسیر در چنگال خودی غریزی تا هنگامیکه در سرزمین خود یعنی خودی غریزی است و بر تخت ثروت و مکننت نشسته است گرفتار غرور است ولی وقتی از سرزمین خوا آواره شد و از تخت ثروت و مکننت برافتاد آن وقت است که درد آوارگی پرده خودی غریزی او را پس می زند و او در بیابان وجود خود درد آوارگی از سرزمین انسانیت را احساس می کند. در دیار آوارگی کسی محتاج او نیست که سرود ستایش های کاذب او را سر کند. او نیازمند دوستی است اما اسارت در زنجیر خود پرستی برایش دوستی نگذاشته است. او خود را تنهای تنها می یابد و این همان نمک پاشی بر زخم کهنه خودی است. شما سرگذشت تمام دکتاتوران شکست خورده را که در هنگام اقتدار کوس لمن الملک الیوم می زدند به یاد بیاورید که در هنگام شکست حتی دوستانی که به سلامتی شان جام بالا می کردند نیز به سرزمین های خود راه شان نمی دادند. بدین ترتیب شاعر وقتی شاهان را دیوانگان می خواند همین واقعیت تلخ زندگانی زورمندان به او این درس را داده است:

## لعل و یاقوت و جواهر چیست بر تاج شهبان بر سر ایشان بدین نیرنگ سنگ انداختند

استاد در اشاره دوم به ما می گوید که انسان در کودکی غیر از خود از دیگران آگاهی ندارد و نیاز های او غالباً همان نیاز های حیوانی خوردن و خوابیدن است. اما وقتی از این بیخودی کامل اندکی به خود می آید مادر، پدر، معلم، همصنفان و خلاصه محیط اجتماعی در مجموع کمکش می کنند تا همانند کرم پبله غوزه خودی غریزی را بشکند و به شکل پروانه آزاد از آن بگریزد. اما اگر او در بند خود گرفتار شد به خود پرستی می گراید و جناب استاد می فرمایند که بیرون آمدن از غوزه بی خودی سرنوشت اوست ولی خود شیفتگی و گمراهی و بالاخره بیابان آوارگی گمراهی اوست.

اشاره سوم از این حکایت می کند که در اسارت خودی غریزی آدم ضعف و ناتوانی گذشته خود را از یاد می برد و از منازل پیش روی نیز خبر ندارد و همان حال را می بیند. توضیحاً باید عرض کنم که حضرت عمر فاروق (رض) در یکی از خطبه های نماز جمعه فرمود که من چوپانی حقیر و بیچاره بودم و اسلام مرا از آن دنیای حقارت و بیچارگی بیرون آورد و افتخار رهبری مسلمانان را برایم داد.

دوستی به او گفت: "فکر نمی کنی که این گونه خود را حقیر معرفی کردن به وقار و هیمنه تو صدمه بزند؟" و عمر فاروق (رض) پاسخ داد که: "نفس من سخت گرفتار غرور شده بود و ضرور بود که من غرور نفس خود را بشکنم".

و در خبر است که رسول کریم (ص) به یاران خود می فرمود که اگر جهان شما را مغرور ساخت به سوی گورستان بروید تا بدانید که دنیا گذران است و اگر گرفتار غم و نومیدی شدید حالتی بدتر از حال خود را در نظر بیارید" و این درس ها برای همین است که اگر انسان همیشه پرسش های از کجا آمده ام و به کجا میروم را در پیش چشم داشته باشد ناگزیر از زنجیر خودی غریزی آزاد می شود و می بیند که هم آغازش با دیگران فرقی نداشته است و هم انجامش از دیگران فرق ندارد و بدین ترتیب از گذشته و آینده منزوی نیست تا خدا را از شهرستان جان بیرون راند و خود بر مقام فرمانروایی مطلق بنشیند.

در اشاره پنجم استاد این موضوع را مطرح می نماید که اسیران خود پرستی قدرت مطلق می خواهند و همیشه نوکر منشان و استفاده جویان و رشوه خواران را پیدا می کنند که در برابر قدرت او نه بلکه در برابر منفعت خود سرخم کنند و همیشه نوکر سلطان باشند و نه نوکر بادنجان بنا بر این سلطان یا دکتاتور به کمک اینان اعمال زور می کند و اینان آواره کنندگان استند ولی آنانی که به گفته اقبال پیمان با هوالموجود بسته اند و در برابر معبود های کاذب دنیایی سر شان خم نمی شود حتی در سرزمین خود نیز آواره شدگان استند و اما در اشاره ششم صحبت از میهن معنوی است که چون نظر عرفا را در باره وطن نشان میدهد من آنرا برای یادداشت آینده خود می گذارم که یادداشت امروز بیش از حدی لازم طولانی گردیده است.

تا یادداشت دیگر خدا (ج) یار و مددگار دوستان عزیز. نگارگر ۲۲ اپریل ۲۰۱۴

ادامه دارد



**قسمت های اول تا هجدهم این مطلب را با باز نمودن لینک های پایان می توانید مطالعه فرمائید:**

**قسمت اول:**

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱.pdf)

قسمت دوم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۲.pdf)

قسمت سوم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_b\\_madjrouh\\_۳.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madjrouh_۳.pdf)

قسمت چهارم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_b\\_madjrouh\\_۴.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madjrouh_۴.pdf)

قسمت پنجم:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_ajdahay\\_khodi\\_۵.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_ajdahay_khodi_۵.pdf)

قسمت ششم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_b\\_madjrouh\\_۶.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_b_madjrouh_۶.pdf)

قسمت هفتم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۷.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۷.pdf)

قسمت هشتم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۸.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۸.pdf)

قسمت نهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۹.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۹.pdf)

قسمت دهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۰.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۰.pdf)

قسمت یازدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۱.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۱.pdf)

قسمت دوازدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۲.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۲.pdf)

قسمت سیزدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۳.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۳.pdf)

قسمت چهاردهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۴.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۴.pdf)

قسمت پانزدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۵.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۵.pdf)

قسمت شانزدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۶.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۶.pdf)

قسمت هفدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۷.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۷.pdf)

قسمت هژدهم

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_۱۸.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_۱۸.pdf)